

## اذن و رضایت سابق در سقوط قصاص\*

علیرضا عسگری<sup>۱</sup>، احمد مراد خانی<sup>۲</sup>، حسین ناصرخاکی<sup>۳</sup>

### چکیده

یکی از موضوعاتی که نه تنها در فقه جزایی اسلام و بلکه در حقوق کیفری ایران نیز مطرح شده این است که اذن و رضایت سابق فرد به جنایت بروی چه تاثیری بر سقوط قصاص و دیه دارد. هر چند که فقهای امامیه و قاطبه فقهای عامه از جنبه حکم تکلیفی، اعطای چنین اذنی را به قاتل حرام دانسته اند، لکن از لحاظ حکم وضعی، یعنی ثبوت یا سقوط قصاص و دیه نظرات مختلفی را ارائه نموده اند که می توان این نظرات را به سه دسته تقسیم کرد: الف) سقوط قصاص و دیه که اکثر فقهای امامیه و عامه قائل بر این نظر می باشند ب) سقوط قصاص و ثبوت دیه ج) ثبوت قصاص با وجود این اختلاف نظرات در میان فقها، قانونگذار ایران موضع روشنی اتخاذ ننموده و صرفاً در خصوص عفو مجنی علیه قبل از فوت که مسقط حق قصاص است در ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اعلام نظر کرده و در مورد اذن قبل از وقوع جنایت، مقرر کرده که هدف از نگارش این مقاله بررسی دیدگاه های ارائه شده و نیز ارزیابی و سنجش ادله هر یک و بیان نظر صائب و ارائه راهکارهایی تقنینی برای پاسخ به این سوالات میباشد که اولاً اذن و رضایت مجنی علیه قبل از وقوع جنایت، در سقوط قصاص یا دیه چه تاثیری داشته و ثانیاً حق قصاص نفس، ابتدائاً به چه کسی تعلق دارد و ثالثاً حرمت اذن مجنی علیه به وقوع جنایت بر وی، موجب تسری به حکم وضعی و در نتیجه، بی تاثیری چنین اذنی می گردد یا خیر، تا بتوان با وصول به پاسخی متقن، ابهام و خلاء قانونی در این زمینه را که به دلیل عدم صراحت ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسبت به رضایت سابق بر جنایت، ایجاد گردیده را روشن و آشکار نمود.

واژگان کلیدی: اذن، رضایت، مجنی علیه، سقوط قصاص، آثار وضعی و تکلیفی.

\* تاریخ دریافت ۹۵/۶/۱، تاریخ پذیرش ۹۶/۵/۲۰

۱- استادیار گروه حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

۲- استادیار گروه حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

۳- دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. (نویسنده مسوول). hoseinnaserkhaki@gmail.com

## مقدمه

یکی از قواعد کلی و مسلم حاکم بر حقوق جزا، این است که اذن و اعلام رضایت قبلی مجنی علیه بر وقوع جنایت بروی، موجب سلب مسولیت کیفری مرتکب نشده و نمی تواند علت توجیه کننده فعل یا ترک فعل مجرمانه گردد، لذا وصف مجرمانه مرتکب زائل نشده و مجازات وی، ساقط نمی شود، چراکه قوانین جزاییدر زمره قوانین آمره بوده و مربوط به نظم عمومی است و بیشتر در جهت استقرار نظم عمومی و بقای جامعه تدوین شده است و مجازات، علی الاصول و در شرایط عام برای دفاع از منافع خصوصی ایجاد نگردیده است.

با این اوصاف به طور استثنایی، رضایت در دو حالت ممکن است بر ماهیت جرم موثر واقع شود. برخی مواقع رضایت یکی از عناصر متشکله بزه را زایل می نماید که در این حالت، جرم علی الاصول تحقق نمی یابد و گاهی نیز رضایت شرط لازم اباحه ای، ناشی از اجازه قانون و عرف است. در مواردی محدود و استثنایی که شرط تحقق بزه، عدوانی بودن عمل مرتکب می باشد، رضایت متضرر از جرم، موجب مباح شدن بزه می گردد. در جرایمی مانند تخریب و سرقت و ورود به عنف به منزل دیگری و تصرف عدوانی و خیانت در امانت، چنانچه محرز شود که مالک یا متضرر از جرم، خود راضی به ارتکاب آن بوده و به نوعی اذن صریح یا ضمنی وجود داشته باشد عمل ارتكابی، فاقد وصف جزایی بوده، چرا که این اذن و رضایت به عمل، موجب سلب مسولیت کیفری و اباحه عمل خواهد بود و لذا اصل وقوع بزه زایل می گردد. به عبارت دیگر اذن و رضایت مالک در ارتکاب چنین جرایمی، در واقع می تواند نوعی استیفای غیر مستقیم حق تلقی گردد، که اذن آن توسط مالک اعطا گردیده است. علت جرم قلمداد نشدن این افعال نیز این بوده که یکی از شروط اساسی برای تحقق این گونه افعال، عدوانی بودن آن و عدم رضایت مالک بوده که احراز اذن یا رضایت مالک موجب حذف عناصر تشکیل دهنده جرم می گردد لذا وقتی مالی با اذن و اراده مالک به شخصی تسلیم شده باشد، سرقت که عنصر

مادی آن ربایش مال غیر به نحو اخفا است، مورد نخواهد داشت. همچنین وقتی مجنی علیه خود رضایت به توقیف خویش می دهد، مساله توقیف یا حبس غیر قانونی تحقق نمی پذیرد.

و اما در برخی موارد بدون آنکه عناصر تشکیل دهنده جرم مخدوش شود، رضایت مجنی علیه، موجب عدم تعقیب کیفری مباشر جرم و عدم مجازات وی می شود که در این مورد در واقع یک علت توجیه کننده ای، فعل ارتكابی راتحت تاثیر قرار داده که ریشه این توجیه رامی بایستی در اجازه ضمنی قانون کنکاش نمود، مانند موردی که جراحی با رضایت و اجازه بیمار به عمل جراحی مبادرت ورزد و در طی عمل جراحی، بیمار فوت میکند، بی آنکه قصد مجرمانه ای در این حادثه وجود داشته باشد و پزشک نیز کلیه اقدامات فنی را رعایت نموده و عمل جراحی نیز اولاً برای درمان بوده نه تجربه پزشکی، و ثانیاً مشروع باشد، که در چنین موردی این اجازه ضمنی قانون است که مانع از مجازات طیب جراح به اتهام قتل غیر عمدی می گردد.

حال سوال اصلی این است که آیا اذن و رضایت مجنی علیه در ارتکاب قتل، همانند جرایم اشاره شده، موجب حذف عناصر برزه شده و یا مسئولیت کیفری زایل می گردد و در زمره عوامل موجهه جرم قلمداد می گردد یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا حکم مذکور که دلالت بر تاثیر اذن و رضایت مجنی علیه در اباحه جرم و سلب مسئولیت مجرم داشته، منحصر به موارد و شرایط مذکور بوده و یا دامنه شمول آن فراتر رفته و کلیه جرایم را نیز در بر می گیرد. و خلاصه آنکه فرد جانی می تواند با استناد به چنین اذنی، از مجازات قصاص یا دیه رهایی یابد؟

## ۱. آراء و نظرات فقهی

در خصوص حکم وضعی مساله، به طور کلی سه نظریه وجود دارد. در حالی که اکثر فقهای امامیه و عامه قائل به سقوط قصاص و دیه می باشند برخی دیگر نیز نظر

به ثبوت قصاص داشته و عده ای نظریه ثبوت دیه را برگزیده اند. در اینجا به تبیین و تحلیل و ارزیابی هر یک از اقوال می پردازیم

### ۱-۱. نظریه ثبوت قصاص

این نظریه طرفدارانی رادرمیان فقهای امامیه وعامه به خوداختصاص داده هرچند که از شهرت کمی برخوردار می باشد(حسینی شیرازی، ۱۴۲۵: ۴/۴۴۰) که ازبین فقهای امامیه می توان به کاشف الغطاء(کاشف الغطاء، ۱۳۵۹: ۱/۳۸) فیض کاشانی (فیض کاشانی، بی تا: ۲/ ۱۱۸)فاضل هندی(فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۱۱/۲۳۶)مرحوم خوئی (خوئی، ۱۴۲۲: ۱۸/۴۲) محقق اردبیلی (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۳/۳۹۷) مرحوم مرعشی نجفی ( مرعشی نجفی، ۱۴۱۵: ۳/۴۲۲)ونیز معاصرانی همچون وحید خراسانی (وحید خراسانی، ۱۴۲۸: ۳/۵۴۶)و محمد اسحاق فیاض کابلی(کابلی، ۱۴۲۶: ۶۸۰؛ همان، بی تا: ۳/۳۸۲) وسید محمد مهدی موسوی خلخالی(موسوی خلخالی، ۱۴۲۷: ۴۷۳)و مرحوم بهجت (بهجت، ۱۴۲۶: ۵/۳۷۵)را نام برد هرچند به عقیده مرحوم بهجت فقط در فرضی که قتل واقع شده عنوان دفاع داشته و متوقف برآن باشد قصاص و دیه و گناه، متفی است.

مرحوم مرعشی می فرماید: نظرمختاراین است که اگر جانی در فرض اذن مجنی علیه به قطع دست و قتل خود، قصد قتل نداشته و صرفا قصدش قطع ید باشد وبداندا این جنایت، قتل حادث نمی شود وعادتا نیز با این قطع، قتلی واقع نمی گردد، دراین صورت قصاص ساقط و تنها دیه بر جانی است. در صورت فقدان هریک از این شرایط، با وجود اذن و رضایت مجنی علیه، قصاص نفس ثابت است(مرعشی نجفی، ۱۴۱۵: ۳/۴۲۲)ابن ابی علی نیز اذن را همانند وصیتی می داند که در حق قاتل تاثیری ندارد.(فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۱۱/۲۳۶).

محقق اردبیلی پس از بیان نظریه سقوط قصاص ودلیل آن، ضمن ترجیح قول به ثبوت قصاص می فرماید: برخی اعتقاد دارند اگر جانی فردی که اورابه قتل خود اکراه نموده بکشد در صورتی که این قتل از روی دفاع باشد هم قصاص و دیه و هم گناه آن ساقط

می گردد و اگر چنین نباشد قصاص ثابت است. و در آخر این قول، عبارت "فتامل" رایبان می نماید (جزیری، ۱۴۱۹: ۳۹۵/۵؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۳۹۷/۱۳).

سیدصادق حسینی روحانی با وجود آنکه عفو مجنی علیه را در سقوط قصاص و دیه بی تاثیر دانسته است و نظر به ثبوت قصاص داشته، (روحانی، بی تا: ۳۶۴/۳) در جای دیگر اثرش معتقد به عدم ثبوت قصاص در فرض اذن فرد به قتل خویش گردیده است (همان: ۳۱۴).

شهیدثانی در مسالک در فرضی که مجنی علیه نسبت به قطع انگشت خویش و همچنین فوت متعاقب آن اعلام رضایت می کند دو نظریه را مطرح می نماید که نظر صحیح تر را غیر موثر و لغو بودن این رضایت نسبت به قصاص نفس می داند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳۰۹/۱۵).

در بین فقهای عامه، زفر از فقهای حنفیه معتقد به چنین نظری شده است (عوده، ۲۰۰۵: ۳۵۸/۱؛ ابی العز، ۱۴۲۴: ۵۵۰/۴).

ابن قاسم از فقهای مالکیه قائل به نظریه ثبوت قصاص می باشد (عبدری، ۱۳۹۸: ۳۳۳/۱۱).

به نظر فقهای مالکیه، اگر شخصی که عاقل و بالغ و معصوم الدم است به دیگری بگوید: مرا بکش و قصاص و دیه را ابراء می کنم، این ابراء، تاثیری نداشته و قصاص ثابت است، همچنین اگر پس از وقوع جانی، جانی را عفو کند و سپس مجنی علیه بمیرد قصاص ساقط نمی شود (جزیری، ۱۴۱۹: ۳۹۵/۵). یحیی بن عمر از فقهای مالکی نیز معتقد به وجود حق قصاص توسط اولیای دم شده است (عبدری، ۱۳۹۸: ۲۹۷/۸؛ عدوی، ۱۴۱۴: ۲۹۶/۲). همچنین زفر از فقهای حنفیه معتقد به ثبوت قصاص در چنین حالتی می باشد (عوده، ۲۰۰۵: ۳۵۸/۱).

فقه‌های ظاهری (قرطبی، بی تا: ۵۱۱/۱۰) و بیشتر فقه‌های زیدیه از جمله احمد مرتضی (عبدری، ۱۳۹۸: ۳۳۳/۱۱؛ ریمی، ۱۴۱۹: ۳۵۱/۲) نیز معتقد به ثبوت قصاص می‌باشند.

در بین حقوقدانان ایران نیز این نظریه طرفدارانی را به خود اختصاص داده است از جمله آنها علی آبادی می‌باشد که اعتقاد دارد اذن و رضایت مجنی علیه امر تبرئه کننده ای محسوب نشده و نافی مسئولیت جزایی نیست (علی آبادی، بی تا: ۲۴۹/۱).

## ۱-۲. ادله این نظریه

مجموع استدلال‌های این دسته از فقهای بدین شرح است:

۱- سقوط حق قصاص با اذن مجنی علیه در قتل خویش، در واقع اسقاط مالم یجب است (جزیری، ۱۴۱۹: ۳۹۵/۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳۰۹/۱۵؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۳۹۷/۱۳؛ خوئی، ۱۴۲۲: ۲۲۳/۲؛ کابلی، بی تا: ۳۸۲/۳) که این اسقاط عقلاً باطل است، چرا که اصولاً حق قصاص نفس پس از عروض مرگ تحقق می‌یابد و قبل از آن چیزی ثابت نشده است و لذا مجنی علیه چیزی را که هنوز موجبات آن ایجاد نشده اسقاط می‌کند و بنا بر این ساقط کردن حقی که هنوز تحقق نیافته ممکن نبوده و هیچ اثری ندارد. مرحوم شیخ طوسی در بحث عفو مجنی علیه پس از وقوع جنایت بر انگشتان و قبل از فوت اعتقاد دارند که رضایت صرفاً موجب سقوط دیه انگشت می‌گردد ولی دیه نفس را بدلیل اینکه ابرای مالم یجب است ساقط نمی‌کند و به نظر ایشان تا از هاق نفسی حاصل نشود، حق قصاص نفسی نیز تحقق نمی‌یابد (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۰۸/۵).

۲- اولاً اذن مجنی علیه به قتل خویش، از نظر حکم تکلیفی جنبه حرمت داشته و ثانیاً بین حرمت تکلیفی عملی و فساد آن عمل (بی اعتباری و عدم تاثیر اذن، از نظر وضعی) ملازمه وجود دارد؛ در نتیجه این اذن تاثیری در ماهیت قتل نداشته و قتل نیز به صورت عمدی و عدوانی تحقیق یافته لذا موجب قصاص است. صاحب جواهر معتقد است اذن مجنی

علیه نمی تواند حرمت حاصل از نهی مالک حقیقی این حق را رفع می نماید (جزیری، ۱۴۱۹: ۳۹۵/۵؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۳۹۷/۱۳).

۳- اولاً قتل، به صورت عدوانی انجام گرفته و ثانیاً اذن مجنی علیه، زائل کننده عدوان نمی باشد، لذا این قتل داخل در عموم و اطلاق ادله قصاص است (جزیری، ۱۴۱۹: ۳۹۵/۵).

۴- از آنجا که حق قصاص، بدل از نفس مقتول بدلیل عموم آیه "النفس بالنفس" (اسراء، ۱۷، ۴۵) قلمداد می گردد، لذا اسقاط آن قبل از مرگ با اعلام اذن و رضایت، مستلزم اجتماع عوض و معوض است در این صورت نفس و بدل آن در یک طرف خواهد بود، که مانند اجتماع ثمن و مثنی و نیز اجرت و منفعت برای اجیر، باطل و بدون اثر است (شریبینی، ۱۳۷۷: ۱۱/۴) لذا رضایت همچنان که در جرایمی مانند زنا و لواط به طور کلی بی اثر است و منجر به تغییر ماهیت و اباحه آن نمی شود، در قتل عمدی نیز این اذن و رضایت از علل موجهه و یا رافع مسئولیت کیفری و رافع ضمان جانی محسوب نشده و مرتکب محکوم به قصاص است (فیض کاشانی، بی تا: ۱۱۸/۲).

۵- ثبوت حق قصاص برای ورثه مقتول از باب ارث نیست، بلکه قصاص حقی است که ابتدائاً برای ورثه مقتول به عنوان اولیای دم ثابت شده است. مستند این رای استدلال به این آیه از قرآن کریم است که می فرماید: "و من قتل مظلوماً فقد جعل لولیه سلطاناً" (اسراء، ۱۷، ۳۳) (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۰۸/۵؛ خوئی، ۱۴۲۲: ۲۲۳/۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۸۹/۱۵؛ فیض کاشانی، بی تا: ۱۱۸/۲) بنا بر این حق قصاص نفس ذاتاً و از همان ابتدای متعلق به ولی دم بوده و مجنی علیه حقی در این خصوص ندارد تا اذن وی موجب سقوط قصاص شود، به عبارت دیگر حق قصاص پس از مرگ مجنی علیه به وارث تعلق می گیرد نه اینکه در مالکیت مقتول باشد و به صورت ارث به ولی دم برسد.

۶- انسان مالک نفس خویش نیست تا اذن در اتلاف او دارای اثر شرعی و مسقط ضمان باشد، همانگونه که مالکیت انسان بر اموال خویش حقیقی نبوده بلکه اعتباری است به همین دلیل نیز حق اتلاف آن را ندارد بنا بر این عمومات ادله قصاص بر مورد بحث حاکم

است. (جزیری، ۱۴۱۹: ۳۹۵/۵؛ زحیلی، بی تا: ۵۶۵۹/۷؛ موسوی خلیلی، ۱۴۲۷: ۴۷۳؛ خویی، ۱۴۲۲: ۱۸/۴۲)

۷- برخی از فقها، در طرفداری از این نظریه مدعی وجود اجماع شده اند (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۰۸/۵)

۸- هدف مجازات حفظ نظم عمومی است نه ارضای افراد خصوصی. (علی آبادی، بی تا: ۲۴۹/۱)

۹- انسان معصوم الدم است و خونش جز با نص شرعی مباح نمی گردد و اذن مجنی علیه به قتل خویش در زمره این نصوص نمی باشد لذا این اذن بی تاثیر می باشد. (عوده، ۲۰۰۵: ۳۵۸/۱)

۱۰- اذن انسان مباح کننده عمل نبوده و همانند اذن زن در زنا و یا دستوریه قتل دیگری می باشد که تاثیری در رفع حرمت آن ندارد. (فیض کاشانی، بی تا: ۱۱۸/۲؛ شهید ثانی، بی تا: ۸۹/۱۵)

۱۱- اذن فرد به قتل خود با اذن بیمار به معالجه و در نتیجه سقوط قصاص تفاوت دارد چرا که بیمار اذن به معالجه می دهد ولی در این مسئله فرد اذن به قتل خود. (موسوی خلیلی، ۱۴۲۷: ۴۷۳)

۱۲- از منظر قانونی برخی معتقدند که مفاد مواد ۲۰۵ و ۲۰۷ و ۲۰۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ چنین استنباطی را تقویت می کند (میر حسینی، ۱۳۷۸: ۹۵) چرا که حسب مواد مذکور، قتل عمدی موجب قصاص خواهد بود که به طور کامل پس از مرگ مجنی علیه تحقق یابد.

۱- ۳. سقوط قصاص ودیه



این نظریه، اذن و رضایت مجنی علیه را در حکم وضعی آن موثر دانسته و لذا قصاص و دیه را بدلیل وجود چنین اذنی ساقط می داند. این عقیده در میان فقهاء دارای شهرت فراوانی می باشد. (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۳۹۷/۱۳؛ جزیری، ۱۴۱۹: ۳۹۶/۵؛ اصفهانی، بی تا: ۷۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۸۹/۱۵؛ روحانی، ۱۴۱۲: ۳۴/۲۶) در میان قدما، شیخ طوسی در خلاف و مبسوط به سقوط قصاص و دیه نظر داده اند (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۰۸/۵؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۴۳/۷) و همچنین شهید اول (شهید اول، ۱۴۱۴: ۳۱۳/۴) صیمری (صیمری، ۱۴۰۸: ۱۳۸/۳) سبزواری (سبزواری، ۱۴۱۳: ۵۴/۲۹) مرحوم طبرسی (طبرسی، ۱۴۱۰: ۳۳۲/۲) و محقق حلی (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۸۵/۴) صراحتاً چنین نظری را بیان نموده اند.

علامه حلی که در ارشاد (علامه حلی، ۱۴۱۰: ۱۹۶/۲) و تلخیص (همان، ۱۴۲۱: ۳۳۷) صریحاً قول به سقوط قصاص و دیه را پذیرفته، در قواعد نظریه صریحی را بیان ننموده با این وجود با توجه به عبارت "ففي القصاص اشكال" می توان استنباط کرد که در ثبوت قصاص در تردید است. (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۵۹۰/۳)

فخرالمحققین نیز قصاص فردی که قتلش در اثر اکراه مقتول بوده، مشکل می داند (فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۵۶۷/۴) صاحب معالم الدین نیز با عبارت "ففي القود توقف" عدم تمایل خود به ثبوت قصاص را اعلام نموده است (حلی، ۱۴۲۴: ۵۳۲/۲)

شهید اول در این خصوص می فرماید: "اگر فردی به دیگری بگوید: "مرا بکش و الا تو رامی کشم" در صورت قتل، قصاص و دیه ساقط ولی گناه ثابت است" (شهید اول، ۱۴۱۴: ۳۱۲/۴) این در حالی است که به نظر شهید ثانی در این فرض نظراً قوی این است که زمانی قصاص و دیه ساقط می گردد که قتل برای دفاع از خود باشد و الا اگر قتل، جنبه دفاعی نداشته باشد و صرفاً برای انجام دادن دستور آمر، مرتکب قتل شود در صورت وجود اکراه دیه و در صورتی که اکراهی وجود نداشته باشد قصاص ثابت می باشد. (شهید ثانی، ۱۴۱۴: ۳۱۲/۴)

از فقهای معاصر نیز حضرت امام خمینی (موسوی خمینی، بی تا: ۵۵۲/۲) آیات عظام فاضل لنکرانی (موحدی، ۱۴۲۱: ۴۴۲) مکارم شیرازی (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲: ۲۹۸) حسینی شیرازی (حسینی شیرازی، ۱۴۲۵: ۴۴۰/۲) محمد جواد مغنیه (مغنیه، ۱۴۲۱: ۳۱۲/۶) مرحوم جواد تبریزی (تبریزی، ۱۴۲۶: ۳۳۶) سید صادق روحانی (روحانی، بی تا: ۳۱۴/۳؛ همان، ۱۴۱۲: ۳۴/۲۶) محقق داماد (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۸۴/۴) مرحوم سبزواری (سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۰۰/۲۸) و حاج آقا رضا مدنی کاشانی (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ۲۰) معتقد به این نظریه باشند.

مقام معظم رهبری نیز در بیان حکم وضعی قتل از روی ترحم با تقاضای شخص می فرماید: در اینجا حکم به قصاص قدری مشکل است لذا احتیاط واجب آن است که به دیه تصالح کنند (خامنه ای، بی تا: جلسه ۱۰۱).

در بین فقهای عامه، از شافعیه دو قول ذکر شده اکثر آنها اذن در قتل را موجب سقوط قصاص و دیه می دانند (عوده، ۲۰۰۵: ۳۵۹/۱؛ جزیری، ۱۴۱۹: ۳۹۶/۵؛ قلیویی و عمیره، بی تا: ۱۰۳/۴؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۳۲۰/۶؛ نووی، بی تا: ۴۸۴/۱۸؛ یمینی، ۱۴۲۱: ۳۵۴/۱۱؛ بلقینی، بی تا: ۱۸۷/۴؛ جوینی، ۱۴۲۸: ۲۹۱/۱۶؛ بجیرمی، ۱۳۴۵: ۱۳۲/۴؛ غمراوی، ۱۳۳۷: ۴۹۳)

ابن صباغ از فقهای شافعی استعمال لفظ اذن توسط فرد را برای اسقاط حق قصاص موثر ندانسته و معتقد است می بایست صراحتاً لفظ اسقاط بکار رود. (یمینی، ۱۴۲۱: ۳۵۶/۱۱)

شافعیه در بحث رضایت مجنی علیه بر جنایت برانگشتان و سپس سرایت آن و عروض مرگ، این رضایت را توسط بالغ اعم از رشید یا سفیه موجب سقوط قصاص نفس می داند و علت آن را وجود اذن مجنی علیه و عدم امکان تبعیض در قصاص ذکر می کند. (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۰۸/۵؛ جزیری، ۱۴۱۹: ۳۹۵/۵؛ صیمری، ۱۴۰۸: ۱۵۹/۳)

احمد ابن حنبل و پیروانش نیز اذن در قتل را موجب سقوط قصاص و دیه می دانند (عوده، ۲۰۰۵: ۳۵۹/۱؛ مرداوی، ۱۳۷۵: ۴۵۵/۲؛ حجاوی، بی تا: ۱۷۱/۴؛ بهوتی، ۱۴۱۴: ۶۶)

۲۶۳/۳؛ بعلی، ۱۴۲۳: ۷۰۷/۲؛ نابلسی، ۱۴۱۹: ۲۷۱/۲؛ رامینی، ۱۴۲۴: ۳۶۴/۹؛ کرمی، ۱۴۲۵: ۲۹۶؛ ریحیانی، ۱۴۱۵: ۲۴/۶؛ ابن مفلح، ۱۴۱۸: ۲۰۶/۷

در بین حقوقدانان نیز برخی از ایشان همچون آقای نی (آقای نی، ۱۳۸۶: ۱۶۵) صادقی (صادقی، ۱۳۷۸: ۱۷۹) و میر محمد صادقی (میر محمد صادقی، ۱۳۸۸: ۱۹۱ و ۳۴۴) قائل به این نظر می باشند.

#### ۱-۴. ادله این نظریه

با توجه به دلایل و استدلال ارائه شده می توان مجموع این استدلالات را بدین شرح ذکر کرد:

۱- حق وارث، فرع بر حق مجنی علیه است و همچنانکه ولی دم اختیار اسقاط قصاص را دارد به طریق اولی مجنی علیه نیز استحقاق چنین حقی را دارد و حتی می توان گفت بیشتر از ورثه شایسته این حق است. (جزیری، ۱۴۱۹: ۳۹۵/۵؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۳۹۷/۱۳؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۵۴/۲۹)

۲- مجنی علیه حق خویش را با اذن به قتل ساقط نموده است، بنا بر این وارث مقتول که در این حق فرع بر مقتول است به دلیل اسقاط حق توسط مورث، دیگر تسلطی بر قصاص نداشته و از آنجا که اصل اولی در قتل عمدی قصاص است دلیل بر اثبات دیه وجود نداشته و به تبع آن دیه نیز ساقط می گردد. به عبارت دیگر طلب کننده مرگ، خویش را با این نحوه از مطالبه و اذن، اسقاط نموده و پس از آن، سلطه ای برای وارث نسبت به جانی وجود ندارد (جزیری، ۱۴۱۹: ۳۹۵/۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۵۹۰/۳؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۵: ۴۴۰/۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۸۵/۴؛ فیض کاشانی، بی تا: ۱۱۸/۲).

۳- هیچ ملازمه ای بین حرمت اذن مجنی عنه و عدم رفع ضمان به جهت اهدای نفس خویش وجود نداشته و لذا اگر بیماری، پزشک خویش را در عملیات جراحی از ضمان بری نماید در اینجا این برائت وفق قاعده "سلطنت" و "اذن در شیء" به گونه ای که

ضمان را به دنبال نیاورده می باشد، از این رو هرچند که چنین اذنی از لحاظ تکلیفی جنبه حرمت دارد ولی با این حال موجب سقوط قصاص خواهد بود .

۴- تاثیر اذن مجنی عنه در سقوط قصاص از مصادیق اسقاط مالم یجب نبوده چرا که اسقاط مالم یجب در جایی که عرفاً امری در معرض ثبوت است محقق نمیگردد. وجود حق قصاص نیز موضوعی فلسفی نیست تا در آن دقت های فلسفی راه یابد، همین اندازه که اسباب ایجاد آن محقق شده باشد، عرفاً قابل اسقاط خواهد بود. شاهدی که در تایید این نظرمی توان ارائه نمود جواز برائت طیب قبل از اعمال جراحی بر روی بیمار است، مگر آنکه گفته شود صرفاً در مسائلی پزشکی ادله خاصی بر صحت اسقاط ضمان قبل از انجام جراحی تاکید دارد که دارای الغای خصوصیت و تسری به موارد دیگر نمی باشد. به هر حال اینکه این ادله خاص باشد باید ثابت شود و به صرف ادعا نمیتوان در آن توقف نمود. همچنین می توان گفت مجنی عنه با اذن خویش از ابتدا حق قصاص یا دیه را دفع نموده نه اینکه حق قصاص یا دیه را با اذن خود اسقاط (رفع) نموده باشد تا مانع اسقاط مالم یجب تحقق یابد. (سبزواری، ۱۴۱۳: ۵۴/۲۹)

۵- مجنی علیه مالک اولیه حق قصاص است به نحوی که این حق در آخرین جزء از حیات برای وی ثابت شده و اولیای دم صرفاً پس از فوت مجنی علیه در استیفای این حق اختیار دارند. به عبارت دیگر حق قصاص اولاً و با لذات حق مقتول است که به نحو ارث به ولی دم منتقل می شود همچنانکه در خصوص دیه نیز بدین گونه است به طوری که به استناد مدارک موجود، اختیار دیه به بیمار سپرده شده و در امور استعلاجی و درمانی نص و اجماع بر جواز برائت طیب به وسیله بیمار - نسبت به مرگ احتمالی ناشی از اقدامات درمانی - دلالت دارد، به علاوه از آنجا که دیه بدل از قصاص است حکم قصاص نیز همانند دیه خواهد بود و همچنانکه مجنی علیه می تواند قبل از حدوث جنایت، دیه را ساقط نماید حق ساقط کردن قصاص را نیز دارد، از این رو ایرادات وارده مبنی بر عدم ثبوت حق قصاص برای مجنی علیه قبل از فوت و نیز پس از آن به این دلیل که وی

فاقد اهلیت در تملک این حق است، در برابر ظواهر ادله شرعی غیر قابل اعتنا خواهد بود.

بنا بر این فردی که ازدیگری درخواست کشتن خود را می کند، در واقع حق خود را با این نحو از مطالبه و اذن، اسقاط نموده و پس از آن وارثان حق قصاص و دیه جانی را ندارند.

۶- طرفداران نظریه ثبوت قصاص از منظر قانونی به مواد ۲۰۵ و ۲۰۷ و ۲۰۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و مواد ۳۸۱ و ۳۸۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ استناد می کنند که استدلال ایشان در جهت ثبوت قصاص مخدوش می باشد چرا که:

الف) در ماده ۲۰۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و ماده ۳۸۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقنن در مقام بیان اصل سبب قصاص بوده و حتی می توان چنین استدلال کرد که در مقام بیان این امر بوده است که آنچه موجب حق قصاص می گردد، عمدی بودن قتل است و لذا تاکید بر عنصر روانی بزه داشته است، و این مطلب با توجه به ماده ۲۰۴ قانون موصوف کاملاً مشهود است، چرا که مقنن ابتدا انواع قتل را بیان نموده و آنگاه در مقام تخصیص حق قصاص برای قتل عمدی بر آمده است.

ب) در ماده ۲۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و ۳۸۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز تاکید و تمرکز مقنن بر بیان تثبیت حق قصاص در صورت مسلمان بودن مقتول است و دیگر در مقام بیان موجب قصاص و تعلق ابتدایی آن به ولی دم نبوده است.

ج) در ماده ۲۰۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و ماده ۳۸۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تمرکز مقنن، ثبوت حق قصاص مرد مسلمان در برابر قتل عمدی زن مسلمان البته پس از ادای نصف دیه مرد است و بیش از این دلالتی ندارد.

۷- تمسک به عموماً ادله قصاص و ممنوعیت قتل با این استدلال که عدم سلطه انسان بر تلف نفس خویش مانع از تاثیر اذن در اسقاط ضمان است، غیر قابل توجیه به نظر می

رسد؛ چرا که قتل نفس، دارای دو جنبه متفاوت است که یک وجه آن جنبه حق الهی است، از آن جهت که خداوند به ممنوعیت و عدم جواز اتلاف نفس حکم کرده است آن را در زمره گناهان کبیره قرار داده است. وجه دیگر آن، جنبه حق الهی است که موجب ثبوت قصاص یا دیه می‌گردد. بی تردید عدم تاثیر اذن، معطوف به جنبه حق الهی جنایت بوده و ارتباطی به جنبه حق الناسی ندارد چرا که انسان نسبت به نفس و اعضا و جوارح و افعال خویش مالکیت ذاتی دارد همچنانکه قابلیت اسقاط از ویژگی های حق الناسی است رضایت مجنی علیه نیز در این جنبه، موثر بوده و موجب سقوط حق قصاص و دیه می‌گردد (روحانی، بی تا: ۳/۳۱۴) زیرا که در واقع مجنی علیه اذن و رضایت در اتلاف حق خویش داده است به همان نحو که در خصوص اتلاف مال با وجود رضایت مالک، مسئولیتی متوجه اتلاف کننده مال نیست.

۸- قیاس اذن در جنایات بارضایت در زنا و یالواط، قیاس مع الفارق است؛ چرا که در جنایات، بحث از حرمت و ممنوعیت فعل نیست بلکه موضوع در خصوص حق مقتول نسبت به نتیجه حاصل از فعل اعم از قصاص و دیه است؛ هر چند وصف مجرمانه فعل مرتکب با وجود اذن زایل نشده باشد ولی در زنا و لواط بحث از ممنوعیت شدید در این حوزه است ولو رضایت و اذن نیز وجود داشته باشد. در واقع دفع قصاص و دیه از جانی بدلیل اذن و رضایت مجنی علیه همانند سقوط مهرالمثل و ارش البکاره بدلیل اذن و رضایت زانیه در زنا است. (حسینی شیرازی، بی تا: ۶۵) بنا بر این هر چند که اذن و رضایت موجب اباحه بزهکاری جانی نمی‌گردد و عدوانی بودن عمل راهم نیز ساقط نمی‌کند اما با این حال موجب ثبوت قصاص و دیه نیز نمی‌گردد چرا که ممنوعیت قتل، ناشی از حکم الهی است که بارضایت مقتول به جنایت ساقط نمی‌شود و تغییری در ماهیت قتل و گناهکاری مجرم ایجاد نمی‌شود حال آنکه قصاص، حق خصوصی است که به نیابت از مقتول به وارث تعلق می‌گیرد که با رضایت مقتول یا ورثه ساقط می‌گردد. (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ۲۰)

۹- با توجه به تردید در دخول قضیه در عموم ادله قصاص و با توجه به اصل برائت و حداقل وجود شبهه ناشی از وجود رضایت و نیز تمسک به قاعده درء، قصاص ساقط می گردد (وزاره الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، ۱۴۰۴: ۳۹۱/۲؛ زحیلی، بی تا: ۵۵۷/۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۸۹/۱۵؛ فیض کاشانی، بی تا: ۱۱۸/۲) همچنانکه قاطبه فقهای اهل سنت نیز بر این امر اتفاق کرده اند. (روحانی، بی تا: ۳۱۴/۳)

۱۰- مجازات اصلی در قتل عمدی قصاص می باشد که مجنی عنه حق عفو آن را دارد و لذا با وجود عفو، قصاص یا دیه ای باقی نمی ماند مگر مجازات تعزیری. (عوده، ۲۰۰۵: ۱۵)

۱۱- اذن مجنی علیه به قتل همانند عفو جانی پس از وقوع جنایت است و دارای اثر می باشد. (همان: ۳۵۹/۱).

۱۲- مجنی علیه در واقع با اعطای اذن قتل خویش، اقدام به تلف جان خود نموده است. (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۳۹۷/۱۳)

۱۳- استناد به عموم این بخش از آیه: "فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ" (المائدة، ۵، ۴۵) (چرا که عفو مجنی علیه به منزله صرف نظر کردن از حق خویش بوده که كفاره گناهان وی می گردد که در این آیه عفو برتری داده شده است. (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵: ۴۲۲/۳؛ طبرسی، ۱۴۱۰: ۳۳۲/۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۵۴/۲۹)

۱۴- عفو مجنی علیه همانندبری الذمه نمودن پزشک توسط بیمار است که در آن فرض نیز با وجود اینکه چیزی ثابت نشده ولی توسط بیمار ساقط می گردد. (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵: ۴۲۲/۳؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۵۴/۲۹)

۱۵- عفو از جمله اعمال تعبدی است که عقلاً و شرعاً رجحان دارد. با توجه به عموم (المؤمنون عند شروطهم إلا ما حرم حلالاً أو حلالاً حراماً) که عفو به منزله شرط مجنی علیه است که نه خود و نه ولی دم و وارثان حق هر گونه ادعایی را نسبت به جانی ندارند. (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵: ۴۲۲/۳)

۱۷- آیه مورد استناد طرفداران ثبوت قصاص "وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا" (المائدة، ۵، ۴۵)، در مقام اثبات اصل ولایت ولی دم بوده و ناظر به عدم ولایت مجنی علیه در زمان حیاتش نمی باشد. (سبزواری، ۱۴۱۳: ۵۴/۲۹)

۱۸- وجود شبهه مانع از ثبوت قصاص می گردد، بدین توضیح که مجنی علیه که نسبت به قطع عضو اذن داده و قطع ید موجب سرایت و قتل می گردد، در واقع فوت حادث شده در نتیجه همان قطع ید بوده و حادثه جدیدی نیست. (جزیری، ۱۴۱۹: ۳۹۶/۵)

۱۹- فردی که به دیگری اذن قتل خود را می دهد در واقع خودش مانند وسیله و ابزار قتل خویش می باشد و موجب هدر خویش می گردد. (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۶۹/۵؛ همان، ۱۳۸۷: ۴۳/۷)

۲۰- فرد با اذن به دیگری برای قتل خود در واقع حرمت خون خویش را ساقط نموده است. (روحانی، ۱۴۱۲: ۳۱۲/۶)

## ۱-۵. نظریه ثبوت دیه و سقوط قصاص

طرفداران نظریه سقوط قصاص خود نیز در خصوص ثبوت یا سقوط دیه اختلاف کرده اند. در میان فقهای امامیه این نظریه نسبت به سایر نظرات در اقلیت است و کمترین طرفداران را به خود اختصاص داده است. به نظر می رسد که فقط در فرض اکراه در قتل در صورتی که قتل به انگیزه دفاع نباشد، در صورتی که قائل به تحقق اکراه و موثر بودن اکراه در قتل شویم به جهت تراحم حرمت قتل غیر و حرمت ترک حفظ نفس به تخییر قائل باشیم، نظریه سقوط قصاص را می بایستی برگزید که در این فرض دیه قابل اسقاط نیست. (خویی، ۱۴۲۲: ۱۸/۴۲)



صاحب کتاب مفاتیح معتقد است طرفداران نظریه سقوط قصاص خود دو دسته اند یک دسته به این دلیل که دیه حق ورثه بوده و پس از مرگ مورث به ایشان می رسد دیه را ساقط نمی دانند و دسته دیگر معتقد اند دیه حق مورث در آخرین لحظات حیات مورث بوده که با فوت به ورثه میرسد که در این صورت با اذن وی دیه اش ساقط می گردد (فیض کاشانی، بی تا: ۱۱۹/۲).

مرحوم کاشف الغطا از برخی از فقها نقل قول می کند که اگر شخصی به دیگری بگوید خونم حلال باشد و قتل واقع شود قصاص ساقط ولی دیه ثابت است ولی اگر بگوید خونم را به فلان مبلغ می فروشم بدلیل بطلان بیع قصاص و دیه ثابت است. (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹: ۳۸/۱)

ابو حنیفه و ابو یوسف و محمد و همچنین برخی از فقهای شافعیه ضمن اینکه اعتقاد به مباح نبودن قتل با وجود چنین اذنی شده اند، مجازات قاتل را قصاص نمی دانند و معتقد به ثبوت دیه می باشند (عوده، ۲۰۰۵: ۳۵۹/۱). سنحون نیز از مالک در کتاب عتیه نقل می کند که این نظریه اظهار است. (شحوذ، بی تا: ۳۳۶/۱؛ یمنی، ۱۳۲۲: ۱۳۷/۲؛ میدانی، بی تا: ۳۷/۷؛ کاسانی، ۱۳۲۸: ۲۳۶/۷؛ ثقفی، ۱۳۹۳: ۲۸۵؛ ابی العز، ۱۴۲۴: ۵۵۰/۴؛ شیبانی، ۱۴۳۳: ۳۴۴/۷؛ جصاص، ۱۴۳۱: ۹۵/۸؛ عوده، ۲۰۰۵: ۳۵۹/۱) ابن رشد نیز از فقهای مالکیه اظهار داشته اظهار آن است که دیه ثابت است (عبدری، ۱۳۹۸: ۳۳۳/۱۱)

و حتی برخی از فقهای حنفی معتقدند شخصی که به دیگری اذن قتل برادر و فرزندش را هم می دهد قصاص ساقط و دیه ثابت می گردد (حصکفی، ۱۴۲۳: ۷۰۳؛ بغدادی، بی تا: ۱۶۰) و حتی برخی از فقهای عامه مدعی اجماع بر ثبوت دیه شده اند. (بغدادی، همان)

اکثر فقهای شافعیه که قائل به سقوط قصاص شده اند در خصوص دیه دو نظر دارند که هر یک مبنی بر این است که دیه از ابتدا به متوفی تعلق دارد یا به ورثه در صورتی که از ابتدا به مورث مجنی علیه تعلق داشته باشد دیه ساقط می شود و برخی اعتقاد دارند چون دیه به ورثه تعلق دارد لذا دیه ثابت است. (جوینی، ۱۴۲۸: ۲۹۱/۱۶)

صاحب کتاب نهاییه المحتاج الی شرح المنهاج از فقهای شافعیه معتقد است دیه بدلیل اینکه به ورثه تعلق دارد ساقط نمی گردد (جوینی، ۲۰۰۷: ۳۱۱).

جلال الدین سیوطی صریحا می گوید: قصاص نیز با شبهه ساقط می شود، ولی دیه واجب می شود. (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۸۵/۴)

بدلیل امتناع اجتماع قصاص و دیه نسبت به جنایت واحد، بحث از ثبوت دیه صرفا در صورتی مطرح می گردد که نظریه ثبوت قصاص مورد قبول واقع نشده باشد، لذا به نظر می رسد با توجه به اینکه اصل در جنایات عمدی قصاص است بنا براین یا اذن مجنی علیه از نظر وضعی فاسد است که در این صورت قصاص ثابت است یا اذن وی موجب سقوط قصاص می شود که دیه نیز در این فرض ثابت نمی گردد.

#### ۱-۶. ادله این نظریه

۱- اذن و رضایت سابق مجنی علیه صرفا در سقوط قصاص موثر بوده ولی در سقوط ضمان دیه بی تاثیر می باشد، چراکه اذن در جنایت موجب اباحه دیه نمی گردد بلکه شبهه ناشی از رضایت ابتدایی مجنی علیه صرفا کیفر قصاص را منتفی می سازد و دفع قصاص با وقوع شبهه مانع از وجوب و ثبوت دیه نمی گردد. (شحود، بی تا: ۳۳۶/۱)

۲- اذن مجنی علیه به قتل خویش موجب شبهه در قتل می گردد و لذا قصاص ساقط و دیه ثابت می گردد. چرا که پیامبر فرموده است: "ادءوا الحدود بالشبهات" و قصاص نیز حدمی باشد (عوده، ۲۰۰۵: ۳۵۹/۱).

۳- دیه بدل قصاص است که با اذن متوفی نیز ساقط نمی گردد. (جوینی، ۲۰۰۷: ۳۱۱)

نظریه ثبوت دیه در فقه امامیه در برخی از کتب فقهی فقط به عنوان یک احتمال و مبتنی بر سقوط قصاص و تعلق بدوی دیه به اولیای دم ذکر شده است حال آنکه نفوذ وصیت

مجنی علیه در خصوص دیه جنایت وارده بر وی و ادای دیون وی از آن دیه شواهدی است که تعلق بدوی دیه به مجنی علیه را تایید می نماید.

## ۲. مالک اولیه حق قصاص

پس از بررسی ادله قائلان به ثبوت قصاص و نقدهای جدی بر آن همچنین امعان نظر بر ادله موافقان می توان ادعا کرد که اذن فرد مسقط قصاص و دیه خواهد بود. تنها اشکالی که ممکن است مطرح شود این است که برخی از قائلان به ثبوت قصاص، حق قصاص نفس را متعلق به اولیاء دم دانسته در نتیجه چنین اعتقاد دارند که اذن فرد تاثیری در سقوط قصاص ندارد لذا از آنجا که پذیرش تعلق ابتدایی حق قصاص نفس به هریک از مجنی علیه یا ولی دم در انتخاب نظریه سقوط یا ثبوت قصاص موثر است در ذیل به تبیین هردو نظریه و بررسی ادله هریک می پردازیم:

در خصوص تعلق ابتدایی حق قصاص عضو به مجنی علیه و در نتیجه سقوط قصاص و دیه هیچ اختلافی وجود نداشته (خویی، ۱۴۲۲: ۲۲۲/۴۲) ولی در اینکه صاحب اولیه حق قصاص نفس خود مجنی علیه است یا ولی دم اختلاف نظر وجود دارد که به شرح زیر به تشریح هردو نظریه و بررسی ادله هر یک می پردازیم

### ۲-۱. ادله قائلان به نظریه تعلق حق قصاص به ولی دم

مرحوم ابوالقاسم خویی ولی دم را صاحب اولیه حق قصاص نفس می داند و در توصیف این حق چنین می آورد: حق قصاص نفس، حقی است که در قتل عمدی برای ولی دم ثابت است (خویی، ۱۴۲۲: ۱۵۵/۲) و در جایی دیگر صاحب این حق را وارثان مقتول اعلام می نماید (همان: ۱۵۵/۴۲).

طرفداران این نظریه اذن مجنی علیه در ساقط کردن حق خویش رانوعی اسقاط حق غیر دانسته و لذا هیچ گونه ارزش و اعتباری برای چنین اذنی قائل نیستند. ادله ی ایشان در اثبات تعلق اولیه این حق به ولی دم بدین شرح ذکر شده است.

۱- تمسک به آیه شریفه "ولا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق ومن قتل مظلوما فقد جعلنا لوليه سلطانا فلا يسرف في القتل انه كان منصورا" (اسراء، ۱۷، ۳۳) با این استدلال که خداوند متعال صرفا برای ولی دم سلطنت قائل شده نه مجنی علیه (قنوجی، ۲۰۰۳: ۳۶۶).

۲- ممکن است برخی به جهت حدیث نبوی منقول از منابع اهل سنت به تعلق اولیه حق قصاص به ولی دم قائل باشند. متن این حدیث بدین شرح است: "من قتل له قتیل فهو بخیر النظرین اما ان یودی واما ان یقاد" هر کس کشته ای داشته باشد لذا او (ولی دم) مخیر است یا دیه بپذیرد یا قصاص نماید. (منذری، ۱۴۰۷: ۱/۱؛ ابن زنجویه، ۱۴۰۶: ۲/۴۶۶).

اما به نظر می رسد استدلال به آیه و حدیث قابل مناقشه است. در خصوص آیه شاید بتوان گفت آیه مذکور صرفا در مقام جعل سلطنت برای اولیای دم به دلیل قصاص قاتل پس از فوت مجنی علیه است نه در زمان حیات وی و به این معناست که پس از فوت مجنی علیه، تنها این ولی دم است که حق قصاص دارد و همین اشکال در خصوص استدلال به حدیث نیز جاری است چرا که حدیث در مورد پس از قتل است نه قبل از آن.

۳- قبل از فوت، مجنی علیه حق ندارد که جانی را قصاص نماید یا از وی دیه اخذ نماید، پس از عروض مرگ نیز این حق قابل تعلق به وی نیست چرا که دیگر در قید حیات نیست تا بتواند مالکیتی بر این حق نماید لذا برای جلوگیری از این محذور می بایست ولی دم را مالک اولیه حق قصاص بدانیم.

۴- از آنجا که عفو جانی از سوی وارث قبل از فوت مجنی علیه نیز جایز است لذا می توان نتیجه گرفت این حق ابتدا به ولی دم تعلق گرفته است

۵- حکمت وجود حق قصاص، تشفی خاطر است (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۳۵/۵؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۱۳؛ مرعشی نجفی، ۱۴۱۵: ۲/۴۹۱) ولذا تشفی نسبت به مقتول بی معناست

چرا که دیگر در قید حیات نیست و این اولیای دم هستند که باید تشفی خاطر یابند لذا ایشان مالک اولیه حق قصاص هستند نه مجنی علیه.

## ۲-۲. ادله قائلان به نظریه تعلق حق قصاص نفس به مجنی عنه

۱- ظهور عرفی ادله قصاص حاکی از آن است که این حق ذاتا به مجنی علیه تعلق داشته نه وارث (موحدی، ۱۴۲۱: ۴۴۲) و انتقال این حق به وارث، صرفا با فوت مورث (مجنی علیه) امکان پذیر است و در این مورد می توان نصوص و اجماع فقها که بر جواز ابراء طبیب از سوی بیمار دلالت دارد را مویدی بر این ظهور دانست. ضمنا این نکته را نیز به استدلال ایشان می توان اضافه کرد که به طور قطعی ادله قصاص در مادون نفس بر تعلق ابتدایی این حق به مجنی علیه دلالت دارد. درباره جنایت بر نفس نیز اگر شک در جریان این قاعده عمومی کنیم و نتوانیم دلیل قطعی بر تخصیص این قاعده ارائه کنیم این مورد را نیز می توانیم بر مورد غالبش حمل کنیم. به عبارت دیگر دیه بدل از قصاص است و زمانی که بیمار این اختیار را دارد که قبل از طبابت پزشک حق اخذ دیه را که بدلیل جنایت احتمالی متعاقب ایجاد می گردد ساقط نماید در قصاص نیز به همین صورت بوده و حق اسقاط قصاص از طرف مجنی علیه نیز وجود دارد. (حسینی شیرازی، ۱۴۲۵: ۷۸/۸۹)

۲- دلالت آیه و حدیث مذکور نیز بر ثبوت حق بدوی قصاص برای ولی دم قابل مناقشه است. در خصوص آیه مفاد آن صرفا در مقام جعل سلطنت برای اولیای دم به جهت قصاص قاتل پس از فوت مجنی علیه می باشد. همین ایراد در باره استدلال به روایت نیز وارد است چرا که مفاد روایت در خصوص پس از فوت مجنی علیه است.

۳- همانگونه که مرحوم شیخ انصاری در مکاسب در بحث معامله فضولی قائل به مالکیت آن اما در یک لحظه قبل از انتقال، در صورت اذن شدند (لاری، ۱۴۱۸: ۱۰۶/۲) در این بحث نیز می توان قائل به ملکیت حق قصاص یا دیه لحظه ای قبل از فوت مجنی علیه

شد که با فوت او به ولی دم منتقل می گردد. در این صورت از آنجا که اقتضای ملکیت مجنی علیه با ایراد جنایت تحقیق یافته است، بنا بر این وی حق اسقاط قصاص را هر چند به صورت ضمنی با اذن و رضایت به قتل خویش خواهد داشت؛ لذا با توجه به این دلایل که قول به سقوط قصاص را تقویت می نماید، دیگر جایی برای تمسک به استحسانات عقلی غیر منجز نیست.

۴- هیچ دلیلی وجود ندارد که مثبت حق ولی دم در عفو قصاص قاتل قبل از فوت مجنی علیه نماید. این برداشت صرف ادعا و مصادره به مطلوب است.

۵- چنانچه تشفی خاطر وراثت، علت جعل حکم قصاص باشد، چه دلیلی وجود دارد که این حق قبل از فوت مجنی علیه به خود وی تعلق نگرفته باشد، هر چند بدیهی است که پس از فوت مجنی علیه دیگر وی در قید حیات نیست که تشفی خاطر به وی اعتبار یابد.

۶- رجوع به وارث صرفاً به جهت عدم امکان به مورث (مجنی علیه) و بدلیل عروض مرگ است. (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۷۴)

بنابر این زمانی که هنوز مجنی علیه در قید حیات است و خود وی نیز اذن در قتل داده است چه اشکالی در سقوط قصاص است (هر چند که مرحوم فاضل ایرادی بر این دارند و آن اینکه صرف اذن در قتل ملازمه ای با اسقاط حق قصاص ندارد، چه بسا که اذن در قتل با هدف ثبوت قصاص و دیده بر قاتل صادر شود). (همان)

۷- با توجه به مفاد مواد ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که به سقوط قصاص بدلیل عفو جنایت از سوی مجنی علیه اشاره نموده، از جنبه قانونی نیز چنین استنتاج می گردد که حق اولیه قصاص نفس به مجنی علیه تعلق دارد نه ولی دم.

در ارزیابی نظرات اشاره شده می توان چنین نتیجه گرفت که استدلال قائلان نظریه ثبوت قصاص از پایه های مستحکمی برخوردار نبوده، چرا که اثبات اطلاق ادله قصاص و تعلق بدوی این حق به اولیای دم و وجود ملازمه بین حرمت رضایت قبلی مجنی علیه و ثبوت قصاص در فرض تعلق ابتدایی آن به مجنی علیه با تردید مواجه است؛ بنا براین حتی در صورت تردید در اطلاق ادله مزبور، به جهت مفاد قاعده درا و احتیاط در دماء به نظر می رسد نظریه سقوط قصاص صائب باشد و در خصوص دیه نیز باید اذعان داشت دلایل متقنی در جهت ثبوت آن وجود ندارد و با توجه به اصل برائت ذمه جانی، نیز قول به سقوط دیه تقویت می گردد.

### ۳. رویکرد قانونی کشورها به تاثیر اذن سابق مجنی علیه در قتل خویش

همانطور که اشاره شد قانونگذار ایران نظر صریحی در این خصوص ابراز ننموده و صرفاً در محدوده رضایت مجنی علیه آن هم پس از وقوع جنایت اعلام نظر نموده است و در خصوص رضایت و اذن قبل از وقوع جنایت مقرره ای را وضع ننموده است که علت آن را شاید بتوان نتایج سوء حاصل از این مقرره و سوء استفاده احتمالی متهمان از آن بیان کرد. با بررسی قوانین سابق و فعلی مشخص می گردد که قانونگذار ایران در خصوص رضایت مجنی علیه به قتل در محدوده زمانی پس از وقوع جنایت و قبل از عروض مرگ تا سال ۱۳۷۰ صراحتاً اعطای چنین اذن و رضایتی را مجاز ندانسته و در ماده ۵۴ قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ عفو مجنی علیه قبل از مرگ را مسقط حق قصاص نفس ندانسته و برای ولی دم این حق را قائل شده که با وجود چنین رضایتی نسبت به قصاص قاتل اقدام نمایند. اما در سال ۱۳۷۰ قانونگذار ضمن تغییر رویکرد خویش در این مسئله در ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی عفو مجنی علیه را قبل از فوت، مسقط حق قصاص دانسته است (ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰: چنانچه مجنی علیه قبل از مرگ، جانی را از قصاص نفس عفو نماید حق قصاص ساقط می شود و اولیای دم نمی توانند پس از مرگ او مطالبه قصاص نمایند) و این تغییر رویکرد در سال ۱۳۹۲ نیز با تصویب قانون مجازات اسلامی در ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی مجدداً تکرار گردید (ماده ۳۶۵

قانون مجازات اسلامی: در قتل و سایر جنایات عمدی، مجنی علیه می تواند پس از وقوع جنایت و پیش از فوت، از حق قصاص گذشت کرده یا مصالحه نماید و اولیای دم و وارثان نمی توانند پس از فوت او حسب مورد مطالبه قصاص یا دیه کنند لکن مرتکب به تعزیر در کتاب پنجم "تعزیرات" محکوم می شود.

تغییراتی که در قانون جدید نسبت به قانون ۱۳۷۰ ایجاد شده این است که اولاً در قانون سابق در خصوص زمان اعلام رضایت مجنی عنه در اینکه پس از جنایت باشد یا قبل از آن مسکوت بوده و شفافیت نداشته، حال آنکه در قانون جدید تاکید بر این شده است که رضایت مجنی عنه لزوماً بایستی پس از وقوع جنایت و قبل از فوت باشد و با تقنین این ماده دیدگاه برخی از حقوقدانان (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۸: ۳۴۴) که رضایت را حتی قبل از وقوع جنایت می دانستند متغی دانست.

در قانون سابق صرفاً به قصاص و سقوط آن اشاره شده بود و در خصوص تاثیر رضایت نسبت به دیه تردید وجود داشت ولی در قانون جدید این ابهام رفع گردید و تاثیر رضایت در سقوط دیه نیز تصریح گردید.

در ظاهر امر تسری حکم ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به رضایت و اذن مجنی علیه قبل از وقوع جنایت شاید قدری مشکل به نظر برسد اما به دلیل مبنای مشترک هر دو حکم و خصوصاً رویکرد قانونگذار در پذیرش ثبوت اولیه و ذاتی حق قصاص و دیه برای مجنی علیه بر خلاف قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ و اولویت بخشیدن به حق وی در اسقاط حق قصاص و دیه نسبت به اولیای دم، می توان از باب وحدت مناط، نظریه تاثیر رضایت سابق در سقوط قصاص و دیه را تقویت نمود چرا که اعطای اذن اولیه مجنی علیه همانند رضایت متعاقب جنایت است.

و اما در مقررات جزایی اغلب کشورها نسبت به تاثیر رضایت مجنی علیه در ارتکاب جنایت مورد را ملحق به احکام خود کشی تلقی کرده اند.



در برخی از نظام های حقوقی صورخاصی از رضایت را وقتی از سوی بیمار لاعلاج برای رهایی از رنج شدید بیماری ابراز می شود، در جواز فعل پزشک موثر دانسته اند.

در کشور آمریکا تنها در ایالت ارگان به پزشک اجازه داده شده تا تحت شرایط مشخص به بیماران خود در جهت خود کشی مساعدت نمایند . ماده ۱۷۲ قانون جزای این کشور برای مرتکب به عنوان معاونت در خودکشی مجازات تعیین نموده است.

مجلس سنای هلند نیز در سال ۲۰۰۱ لایحه ای را تصویب کرد که اعلام رضایت بیمار را در شرایط فوق موجب عدم مجازات پزشکان نسبت به جنایت مسبوق به درخواست می داند و در غیر مورد طبابت، طبق ماده ۲۹۳ قانون جزا ضمن تخفیف قابل مجازات می داند.

قانون جزای لبنان بزه دیده را صرفاً در سلب وصف جزایی جرایمی موثر می داند که منشاء جرم انگاری آنها حمایت از خواست و اراده افراد بوده است بنا براین در مواردی مانند تخریب و اتلاف مال غیر که با وجود رضایت، علت جرم انگاری رفتار مفقود می گردد اعمال کیفر نیز منتفی خواهد بود لکن در دیگر جرائم مانند جنایات، رضایت مجنی علیه بی تاثیری باشد هر چند به موجب ماده ۵۵۲ قانون موصوف رضایت در قتل از موجبات تخفیف شمرده می شود.

در روسیه مرتکب به دلیل معاونت در خودکشی مطابق مواد ۶۲ و ۶۳ و ۴۸۸ قانون جزا قابل مجازات است.

در سوریه در ماده ۵۳۸ قانون عقوبات این کشور، رضایت مجنی علیه را صرفاً به عنوان عامل مخففه کیفر پذیرفته است .

در فرانسه دکترین و رویه قضایی و قوانین کیفری در مورد عدم تلقی رضایت زیان دیده به عنوان عامل توجیه کننده بزه، در قتل و صدمات جسمانی هم عقیده هستند و حتی ماده ۸۷

قانون ۱۹۲۸ فرانسه مربوط به سربازگیری و قانون کیفراتریش مجازات سختی را پیشبینی نموده است (علی آبادی، بی تا: ۱/۲۵۱؛ آقایانی، ۱۳۸۶: ۲۸)

در ایتالیا ماده ۵۸۰ قانون جزای ۱۹۳۰ این کشور، هرچند مرتکب را قابل مجازات می داند ولی اختیار تخفیف نیز برای قضات پیش بینی کرده است

در اسپانیا ماده ۴۱۶ قانون جزای ۱۹۳۲ این کشور نیز ضمن تعیین مجازات برای چنین مرتکبی مجازات فرد را طبق قانون جزای ۱۸۷۰ قابل تخفیف می داند.

در لهستان ماده ۲۲۸ قانون جزای این کشور نیز کمک به فرد برای خودکشی وی را جرم دانسته است ولی اعمال تخفیف را بلا مانع اعلام نموده است.

در دانمارک فرد خاطی بدلیل معاونت در خودکشی طبق ماده ۲۴۰ قانون جزای این کشور قابل مجازات است هرچند مقررات تخفیفی در خصوص وی قابل اعمال است.

در کلمبیا ماده ۳۶۷ قانون جزای ۱۹۳۶ این کشور برای مرتکب مجازات تعیین نموده است.

در سوئیس ماده ۱۱۵ قانون جزای ۱۹۳۸ این کشور نیز مرتکب را ضمن قبول مقررات تخفیفی مسئول و قابل مجازات می داند.

در آلمان ماده ۲۱۶ قانون جزای این کشور ضمن تلقی این اقدام به عنوان جرم، مجازات فرد را قابل تخفیف می داند.

در نروژ ماده ۲۳۶ قانون جزای این کشور، مرتکب را با لحاظ تخفیف قابل مجازات می داند.

در او رو گوئه قضات مجاز هستند عامل جرایمی که از روی محبت واقع شده را از تمام مجازات معاف نماید. (علی آبادی، بی تا: ۱/۲۵۱)

## نتیجه گیری

با بررسی در اقوال فقها در خصوص تاثیر اذن سابق در سقوط قصاص و دیه، مشخص گردید سه دیدگاه کلی وجود دارد، قاطبه فقهای امامیه، به سقوط هرگونه مجازات اعم از قصاص و دیه نظر داشته و برخی از فقها به ثبوت قصاص و برخی دیگر نیز که در اقلیت قرار دارند قائل به ثبوت دیه می باشند. در بین فقهای عامه نیز قریب به اتفاق فقهای حنفیه و شافعیه و حنبلیه قائل به سقوط قصاص بوده در بین فقهای مالکیه نیز برخی به سقوط و برخی دیگر به ثبوت قصاص و برخی دیگر نیز به حبس یکساله و ۱۰۰ ضربه شلاق نظر داده اند و در خصوص دیه نیز برخی از فقهای حنفیه و مالکیه قائل به ثبوت دیه شده اند. و اما ابی یوسف از فقهای حنفیه و بیشتر فقهای شافعی دیه را نیز ساقط می دانند. در واقع طرفداران ثبوت قصاص را برخی از فقهای مالکیه و زفر از فقهای حنفی و بیشتر فقهای زیدیه تشکیل می دهد.

علی رغم این اختلافات در بین فقها، قانونگذار ایران نه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و نه در قوانین سابق، حکم قضیه را صریحا اعلام ننموده هر چند که ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، ضمن موثر دانستن رضایت مجنی علیه صرفا پس از ایراد جنایت، تصریحا قصاص و دیه را ساقط دانسته است. ولی در خصوص تاثیر چنین رضایتی در محدوده زمانی قبل از ایراد جنایت، حکمی وضع ننموده است.

ما حصل ادله قائلان به ثبوت قصاص، این است که اولاً اصل در کیفر جنایات عمدی، قصاص است و ثانیاً اذن مجنی علیه قبل از ایراد جنایت بروی، فاسد است و دلیل فساد نیز عبارت است از: ۱- ملازمه میان حرمت اذن و حکم به ثبوت قصاص ۲- اسقاط ما لم یجب بودن آن ۳- تعلق بدوی حق قصاص به ولی دم. و اما ادله موافقان سقوط قصاص و دیه این است که اولاً حق قصاص بدوا به مجنی علیه تعلق داشته نه ولی دم و

ثانیا هیچ ملازمه ای بین حرمت اذن و ثبوت قصاص وجود نداشته و ثالثا سقوط قصاص اسقاط ما لم یجب نمی باشد و رابعا در شمول اطلاقات ادله قصاص بر این مورد تردید وجود دارد و خامسا قاعده دراموجب تقویت نظریه سقوط قصاص است و سادسا قاعده احتیاط در دما نیز موجب سقوط قصاص می گردد.

به نظر نگارنده بامقایسه و بررسی هریک از نظرات وادله ارائه شده و با توجه به اینکه ادله قصاص در تعلق اولیه آن به مجنی علیه ظهورعرفی داشته و بدلیل فقدان ادله ای متقن بر تعلق ابتدایی آن به ولی دم، حتی در صورت شک در شمول اطلاقات ادله قصاص به جهت جریان قاعده احتیاط در دماء می توان چنین استنتاج کرد که نظریه سقوط قصاص و دیه، نسبت به سایر اقوال از مبانی و ادله قوی تری برخوردار است. از طرفی با توجه به اینکه وفق اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین داری مدنی، قاضی موظف است در صورت سکوت یا اجمال قانون، به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر رجوع نماید و حکم قضیه را صادر نماید (در ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز در خصوص حدودی که در قانون ذکر نشده رجوع به اصل ۱۶۷ قانون اساسی یک تکلیف تلقی شده است) که در متون فقهی نیز حکم قضیه مشخص شده است که اکثر نظرات بر سقوط قصاص و دیه می باشد. لازم به ذکر است که این اذن و رضایت نیز می بایست حایز شرایطی باشد از جمله اینکه فرد اذن دهنده بالغ و عاقل باشد و اذن و رضایت نیز در کمال اختیار و نه از روی اجبار واکراه باشد.

از این رو پیشنهاد نگارنده این است قوه مقننه کشور با شفافسازی و صدور موادی اصلاحی و با تغییر رویکرد خویش (همچون رویکردی که با وضع ماده ۲۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ نسبت به قانون راجع به حدود و قصاص سال ۶۱ داشته) در جهت جلوگیری از صدور آرای مشتت پرداخته تا از صدور حکم قصاص در چنین وضعیتی خود داری شود. هر چند ممکن است ایرادی بر این نظریه باشد که در صورت وضع چنین مقرره ای و ساقط شدن قصاص و دیه از جانین، موجبات سوء استفاده از این مقرره فراهم گردد و افراد پس از ارتکاب قتل با چنین ادعایی از دار

مجازات رهایی یابند و آن را مستمسک و دست آویزی برای جنایات خویش قرار دهند، که اولاً باید گفت که متهمان به قتل خود می بایست اعطای چنین اذنی از طرف مجنی علیه را به اثبات برسانند و بار اثبات بر ذمه ایشان است که این مساله در خصوص قتل به اعتقاد مهدور الدم بودن نیز وجود دارد که طبق ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تصریح شده است و ثانیاً در فرض اثبات و احراز چنین اذنی، مجازات مصرح در ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ نیز مانع از فرار جانی از دار مجازات است و می توان وی را به مجازات تعزیری محکوم نمود و حتی وفق مادتهای ۲۳ و ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات تبعی و تکمیلی نیز در خصوص وی اجرا کرد.

## فهرست منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آقای نی، حسین، ۱۳۸۶ش، جرایم علیه اشخاص، بی جا، نشر میزان
- ۳- ابن زنجویه، أبو أحمد حمید بن مخلد بن قتیبه بن عبد الله الخرساني، الأموال لابن زنجویه، ۱۴۰۶ق، ج ۲، بی جا، مرکز الملك فيصل للبحوث والدراسات الإسلامية
- ۴- ابن مفلح، إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن محمد، ۱۴۱۸ق، المبدع فی شرح المقنع، ج ۷، بیروت، دار الکتب العلمیة
- ۵- ابی العز، علی بن علی، التنبيه علی مشکلات الهدایة، ۱۴۲۴ق، ج ۴، بی جا، مکتبه الرشد
- ۶- اردبیلی، احمد بن محمد، ۱۴۰۳ق، مجمع الفائدۀ و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۱۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- ۷- بجیمری، سلیمان، ۱۳۴۵ق، حاشیة البجیرمی علی شرح المنهج = التجريد لنفع العبيد، ج ۴، بی جا، مصطفى البابي الحلبي
- ۸- بعلی، عبد الرحمن بن عبد الله، ۱۴۲۳ق، كشف المخدرات والریاض المزهرات لشرح أخصر المختصرات، ج ۲، بی جا، بی نا
- ۹- بغدادی، أبو محمد غانم بن محمد، بی تا، مجمع الضمانات، بی جا، دار الكتاب الإسلامي
- ۱۰- بلقینی، سراج الدین أبو حفص عمر بن رسلان، ۱۴۳۳ق، التدريب فی الفقه الشافعی المسمى بتدريب المبتدی وتهذيب المنتهى، ج ۴، بی جا، بی نا

- ١١- بهجت، محمد تقی، ١٤٢٦ق، جامع المسائل (بهجت)، ج٥، قم، دفتر معظم له
- ١٢- موحدی، محمد، ١٤٢١ق، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - القصاص، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام
- ١٣- بهوتی، المنصور بن یونس بن إدیس، ١٤١٤ق، شرح منتهی الإرادات المسمی دقائق أولى النهی لشرح المنتهی، ج٣، بی جا، عالم الکتب
- ١٤- تبریزی، جواد بن علی، ١٤٢٦ق، تنقیح مبانی الأحکام - کتاب القصاص، قم، دار الصدیقة الشهیدة سلام الله علیها
- ١٥- ثقفی، أحمد بن محمد بن محمد، ١٣٩٣ق، لسان الحکام فی معرفة الأحکام، قاهره، البابى الحلبي
- ١٦- جزیری، عبد الرحمن، ١٤١٩ق، الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت علیهم السلام، ج٥، بیروت، دار الثقلین
- ١٧- جصاص، أبو بکر الرازی، ١٤٣١ق، شرح مختصر الطحاوی، ج٨، بی جا، دار البشائر الإسلامیة
- ١٨- جوینی، عبد الملك بن عبد الله بن یوسف بن محمد، ١٤٢٨ق، نهاییة المطلب فی درایة المذهب، ج١٦، بی جا، بی نا
- ١٩- جوینی، عبد الملك بن عبد الله بن یوسف بن محمد، ٢٠٠٧م، نهاییة المحتاج الی شرح المنهاج، بی جا، بی نا
- ٢٠- حجاوی، أبو النجا موسی، بی تا، الإقناع فی فقه الإمام أحمد بن حنبل، ج٤، بیروت، دار المعرفة

- ۲۱- حسینی شیرازی، سید صادق، ۱۴۲۵ق، التعليقات على شرائع الإسلام، ج ۲ و ج ۸۹، قم، انتشارات استقلال
- ۲۲- حسینی شیرازی، سید محمد، بی تا، القصاص، بی جا، بی نا
- ۲۳- حصکفی، محمد بن علی بن محمد بن عبد الرحمن، ۱۴۲۳ق، الدر المختار شرح تنویر الأبصار وجامع البحار، بی جا، دار الکتب العلمیة
- ۲۴- حلی، شمس الدین محمد بن شجاع القطان، ۱۴۲۴ق، معالم الدین فی فقه آل یاسین، ج ۲، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام
- ۲۵- خامنه ای، سید علی، بی تا، جزوه های درس خارج فقه - کتاب قصاص، جلسه ۱۰۱
- ۲۶- خوبی، سید ابو القاسم، ۱۴۲۲ق، مبانی تکملة المنهاج، ج ۲ و ج ۴۲، قم، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی ره
- ۲۷- رامینی، محمد بن مفلح بن محمد بن مفرج ابو عبد الله شمس الدین المقدسی، ۱۴۲۴ق، الفروع و التصحیح الفروع لعلاء الدین علی بن سلیمان المرادوی، ج ۹، بی جا، مؤسسه الرسالة
- ۲۸- رحیبانی، مصطفی بن سعد بن عبده السیوطی، ۱۴۱۵ق، مطالب أولى النهی فی شرح غایة المنتهی، ج ۶، بی جا، المكتب الإسلامی
- ۲۹- روحانی، سید صادق حسینی، ۱۴۱۲ق، فقه الصادق علیه السلام (للروحانی)، ج ۶ و ج ۲۶، قم، دار الكتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام
- ۳۰- \_\_\_\_\_، بی تا، منهاج الصالحین، ج ۳، بی جا، بی نا
- ۳۱- ریمی، محمد بن عبد الله بن أبی بکر الحثیثی الصردفی، ۱۴۱۹ق، المعانی البدیعة فی معرفة اختلاف أهل الشریعة، ج ۲، بیروت، دار الکتب العلمیة



- ۳۲- زحیلی، وهبه بن مصطفى، بی تا، الفقه الاسلامی وادلتہ، ج ۷، دمشق، دار الفکر
- ۳۳- سبزواری، سید عبد الأعلى، ۱۴۱۳ق، مہذب الأحكام، ج ۲۸ و ج ۲۹، قم، مؤسسہ المنار - دفتر حضرت آیہ اللہ
- ۳۴- شحود، علی بن نایف، بی تا، الخلاصہ فی أحكام الشہید، بی جا، بی نا
- ۳۵- شہید اول، محمد بن مکی، ۱۴۱۴ق، غایۃ المراد فی شرح نکت الإرشاد، ج ۴، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزہ علمیہ قم
- ۳۶- شہید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۰ق، الروضۃ البھیۃ فی شرح اللعۃ الدمشقیۃ (المحشی - کلانتر)، ج ۵، قم، کتابفروشی داوری
- ۳۷- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۳ق، مسالک الأفہام إلی تنقیح شرائع الإسلام، ج ۱۵، قم، مؤسسۃ المعارف الإسلامیۃ
- ۳۸- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۴ق، حاشیۃ الإرشاد، ج ۴، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزہ علمیہ قم
- ۳۹- شربینی، محمد الخطیب، ۱۳۷۷، المغنی المحتاج، ج ۴، بی جا، دار الاحیاء التراث العربی
- ۴۰- شیبانی، محمد بن الحسن، ۱۴۳۳ق، الأصل، ج ۷، بی جا، وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامیۃ
- ۴۱- صادقی، ہادی، ۱۳۷۸ش، جرایم علیہ اشخاص، بی جا، نشر دادگستر
- ۴۲- صیمری، مفلح بن حسن، ۱۴۰۸ق، تلخیص الخلاف و خلاصۃ الاختلاف - منتخب الخلاف، ج ۳، قم، انتشارات کتابخانہ آیہ اللہ مرعشی نجفی رہ
- ۴۳- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۰ق، المؤتلف من المختلف بین أئمۃ السلف، ج ۲، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیۃ

- ۴۴- طوسی، أبو حامد محمد بن محمد الغزالی، ۱۴۱۷ق، الوسيط فی المذهب، ج ۶، بی جا، دار السلام - القاهرة
- ۴۵- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۷ق، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۷، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة
- ۴۶- \_\_\_\_\_، ۱۴۰۷ق، الخلاف، ج ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- ۴۷- عبدری، محمد بن یوسف بن أبی القاسم، ۱۳۹۸ق، التاج والإكلیل لمختصر خلیل، ج ۸ و ج ۱۱، بیروت، دار الفكر
- ۴۸- عدوی، أبو الحسن علی بن أحمد بن مکرم الصعیدی، ۱۴۱۴ق، حاشیة العدوی علی شرح کفایة الطالب الربانی، ج ۲، بیروت، دار الفكر
- ۴۹- علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۱۰ق، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- ۵۰- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۳ق، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- ۵۱- \_\_\_\_\_، ۱۴۲۱ق، تلخیص المرام فی معرفة الأحكام، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
- ۵۲- علی آبادی، عبدالحسین، بی تا، حقوق جنایی، ج ۱، بی جا، انتشارات فردوسی
- ۵۳- عوده، عبدالقادر، ۲۰۰۵م، التشريع الجنایی مقارنا بالقانون الوضعی، ج ۱، بیروت، دارالکتاب العلمیه

- ۵۴- غمراوی، الزهری، ۱۳۳۷ق، السراج الوهاج شرح متن المنهاج، بی جا، بی نا
- ۵۵- فاضل هندی، محمد بن حسن، ۱۴۱۶ق، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۱۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- ۵۶- فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف، ۱۳۸۷ق، إيضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۴، قم، مؤسسه اسماعیلیان
- ۵۷- فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی، بی تا، مفاتیح الشرائع، ج ۲، قم، انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی - ره
- ۵۸- قرطبی، أبو محمد علی بن أحمد بن سعید بن حزم الأندلسی، بی تا، المحلی، ج ۱۰، بی جا، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع
- ۵۹- قلیوبی وعمیره، شهاب الدین، أحمد البرلسی، بی تا، حاشیتا قلیوبی وعمیره، ج ۴، بی جا، بی نا
- ۶۰- قنوجی، أبو الطیب محمد صدیق خان بن حسن بن علی ابن لطف الله الحسینی البخاری، ۲۰۰۳م، نیل المرام من تفسیر آیات الأحكام، بی جا، دار النشر - دار الکتب العلمیة
- ۶۱- کاسانی، أبو بکر بن مسعود بن أحمد، ۱۳۲۸ق، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۷، بی جا، دار الکتب العلمیة
- ۶۲- کرمی، مرعی بن یوسف، ۱۴۲۵ق، دلیل الطالب لنیل المطالب الكتاب، ریاض، دار طیبة للنشر والتوزيع
- ۶۳- کابلی، محمد اسحاق فیاض، ۱۴۲۶ق، رساله توضیح المسائل (فیاض)، ۱۴۲۶ق، قم، انتشارات مجلسی

- ۶۴- \_\_\_\_\_، بی تا، منهاج الصالحین (للفیاض)، ج ۳، بی جا، بی نا
- ۶۵- کاشف الغطاء، حسن بن جعفر بن خضر، ۱۴۲۲ق، أنوار الفقاهة - كتاب الميراث، نجف اشرف، مؤسسه کاشف الغطاء
- ۶۶- کاشف الغطاء، محمد حسین بن علی بن محمد رضا، ۱۳۵۹ق، تحریر المجلة، ج ۱، نجف اشرف، المكتبة المرتضوية
- ۶۷- لاری، سید عبد الحسین، ۱۴۱۸ق، التعليقة على المكاسب (لللاری)، ج ۱، قم، مؤسسه المعارف الإسلامية
- ۶۸- محقق حلّی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ق، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۴، قم، مؤسسه اسماعیلیان
- ۶۹- محقق داماد، سید مصطفی، ۱۴۰۶ق، قواعد فقه، ج ۴، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی
- ۷۰- مدنی کاشانی، حاج آقا رضا، ۱۴۱۰ق، کتاب القصاص للفقهاء و الخواص، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- ۷۱- مرداوی، علی بن سلیمان، ۱۳۷۵ق، الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف، ج ۲، بی جا، مطبعة السنة المحمدية
- ۷۲- مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، ۱۴۱۵ق، القصاص على ضوء القرآن و السنة، ج ۲ و ج ۳، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی قدس سره
- ۷۳- مغنیه، محمد جواد، ۱۴۲۱ق، فقه الإمام الصادق علیه السلام، ج ۶، قم، مؤسسه انصاریان
- ۷۴- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۲ق، بحوث فقهیه هامه (لمکارم)، قم، انتشارات مدرسه الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام
- ۷۵- منذری، مسلم، ۱۴۰۷ق، مختصر صحیح مسلم، ج ۱، بی جا، المکتب الإسلامی

۷۶- موسوی خلخالی، سید محمد مهدی، ۱۴۲۷ق، فقه الشیعة - کتاب  
الإجارة، تهران، مرکز فرهنگی انتشارات منیر

۷۷- موسوی خویی، سید ابو القاسم، ۱۴۲۲، مبانی تکملة المنهاج؛ ۲ جلد، مؤسسه إحياء  
آثار الإمام الخوئی ره، قم - ایران، اول،

۷۸- موحدی، محمد، ۱۴۲۱ق، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - القصاص، قم،  
مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام

۷۹- موسوی خمینی، سید روح اللّٰه، بی تا، تحریر الوسيلة، ج ۲، قم، مؤسسه مطبوعات  
دار العلم

۸۰- میدانی، عبد الغنی الغنیمی الدمشقی، بی تا، اللباب فی شرح الكتاب، ج ۷، بیروت، المكتبة  
العلمیة

۸۱- میر محمد صادقی، حسین، ۱۳۸۸ش، جرایم علیه اشخاص، بی جا، نشر میزان

۸۲- نابلسی، عبد الغنی بن یاسین اللبدی، ۱۴۱۹ق، حاشیة اللبدی علی نیل المآرب فی  
الفقه الحنبلی، ج ۲، بی جا، دار البشائر الإسلامیة

۸۳- نووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف، بی تا، المجموع شرح المذهب، بی جا،  
دار الفکر

۸۴- وحید خراسانی، حسین، ۱۴۲۸ق، منهاج الصالحین، ج ۳، قم، مدرسه امام باقر علیه  
السلام

۸۵- وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، ۱۴۰۴ق، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۲، بی جا، دارالسلاسل - الكويت

۸۶- یمنی، أبو بكر بن علی بن محمد الحدادی العبادی الزبیدی، ۱۳۲۲ق، الجوهره النيره علی مختصر القدوری، بی جا، المطبعة الخيرية

۸۷- یمنی، یحیی بن أبی الخیر بن سالم العمرانی أبو حسین، ۱۴۲۱ق، البیان فی مذهب الشافعی، ج ۱، بی جا، دار المنهاج